

دستمزدهای پایین و رابطه آن با آسیب‌های اجتماعی!

بهرام رحمانی

bamdadpress@telia.com

در کشورهای عقب مانده و در حال توسعه، به دلیل شرایط اقتصادی و سیاسی فشارهای وارده بر کارگران، به ویژه کارگران زن، فجیع‌تر از جوامع غربی است و البته باید گفت کارگران در جوامع غربی نیز مشکلات خاص خود را دارند. اما در هر صورت کارگران کشورهای غرب، در اثر مبارزات مستمر خود مطالباتی را به دولت‌ها تحمیل کرده‌اند که پس گرفتن آن‌ها چندان آسان نیست. اما در کشورهای آمریکای لاتین، اروپای شرقی، آفریقایی، آسیایی و هند، کارگران نگران تامین مایحتاج ضروری و اولیه روزانه‌شان هستند. سترس و فشار کار، کارگران این جوامع را فرسوده کرده است. میلیون‌ها کارگر بیکارند؛ بسیاری از کارگران شاغل دستمزد روزانه‌شان چیزی در حدود یک دلار است و همین دستمزد ناچیز نیز به موقع پرداخت نمی‌شود. در حالی که کارگر و خانواده‌اش با همین دستمزد زندگی سخت و دشواری را می‌گذرانند. از سوی دیگر هرگونه اعتراض کارگران، توسط پلیس دولت‌های بورژوازی شدیداً سرکوب می‌گردد و رهبران و فعالین جنبش کارگری و کمونیستی زندانی، شکنجه، اعدام و ترور می‌شوند. بنابراین دستمزد برای مزدبگیران یک امر حیاتی و مسئله‌ای در حد مرگ و زندگی است.

در چنین شرایطی کارگر با دستمزدی که از طریق کار مزدی طاقت فرسا بدست می‌آورد، آنقدر نیست که همه نیازهای او و خانواده‌اش را برآورده سازد، بلکه بخش عظیم کارگران، با شکم نیمه سیر با تحمل درد و رنج بر سر کار حاضر می‌شود. البته اگر کاری وجود داشته باشد؟! امروز خانواده‌های کارگری در ایران، در طول ماه، یکی دو بار بیشتر قادر به خرید لبنیات و گوشت و میوه نیستند. نیازهایی که به ویژه در رشد کودکان و جوانان و سلامتی جسم و روان انسان نقش اساسی ایفا می‌کنند. به بیان دیگر در حاکمیت رژیم‌هایی نظیر رژیم جمهوری اسلامی، که هیچ تناسبی بین تورم و گرانی و نیازهای زندگی در تعیین دستمزدها ندارد، کارگر و خانواده‌اش چه سرنوشت فلاکت باری پیدا می‌کنند؟

رژیم جمهوری اسلامی، علاوه بر سازماندهی استثمار شدید نیروی کار، به طور وحشیانه نیز اعتراضات توده‌ای و کارگری را به خاک و خون می‌کشد. تازه‌ترین جنایت جمهوری اسلامی، حمله نیروهای گارد ویژه، به اعتصاب کارگران کارخانه ذوب مس در خاتون آباد کرمان در روزهای جمعه و شنبه سوم و چهارم بهمن ماه ۱۳۸۲ است. پس از این حمله، درگیری‌ها به درون شهر بابک، نزدیک‌ترین شهر به

این کارخانه کشیده شد. نیروهای گارد ویژه به طور وحشیانه به کارگران و مردم معترض شهرستان بابک که به حمایت از کارگران اعتصابی برخاسته بودند، آتش گشودند. منابع رسمی رژیم، تعداد کشته شده‌ها را ۴ نفر و زخمی‌ها را نیز ۲۵ نفر اعلام کرده‌اند؛ در حالی که منابع غیررسمی شمار کشته شدگان را ۱۵ نفر و زخمی‌ها را بیش از ۳۰۰ نفر اعلام کرده‌اند. کارگران و مردم در مقابل این یورش بیرحمانه تا دندان مسلح گارد ویژه ایستادگی کردند و مراکز دولتی، از جمله فرمانداری و بانک‌ها را به آتش کشیدند. به دنبال این واقعه هولناک، رژیم در شهرستان بابک حالت فوق‌العاده نظامی برقرار کرده است و تعدادی زیادی از کارگران و مردم معترض را نیز دستگیر و زندانی و تحت شکنجه قرار داده است. کارگران، کمونیست‌ها و توده‌های محروم و تحت ستم، نباید این گستاخی و وحشیگری رژیم و نیروهای سرکوبگرش را بی‌جواب بگذارند. فعالین جنبش کارگری کمونیستی و توده‌های محروم، باید به فکر متشکل کردن کارگران و سازماندهی اعتصاب سراسری و عمومی با هدف عقب راندن رژیم و تحمیل مطالبات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی باشند. باید به این رژی آدمکش و تروریست جواب دندان شکنی داد، تا بار دیگر جرات نکند به تجمعات کارگری نزدیک شود.

در حاکمیت خونین رژیم جمهوری، هم کارفرمایان و هم شرکت‌هایی که تحت نظارت رژیم هستند، دستمزد ناچیزی به کارگران می‌دهند که کفاف زندگی‌شان را نمی‌کند و فراتر از آن همین دستمزد بخور و نمیر را نیز به موقع نمی‌پردازند. گفته می‌شود دستمزد صدها هزار کارگر از چند روز تا سی ماه پرداخت نشده است. در چنین شرایطی کارگران و خانواده‌هایشان دچار انواع و اقسام مشکلات و سختی‌ها و بحران‌های اجتماعی می‌شوند. خانواده‌های مزدبگیران از هم می‌پاشند و فرزندان آن‌ها از تحصیل محروم می‌گردند و دچار انواع ناراحتی‌های روحی و جسمی و بحران‌های اجتماعی دردناک می‌شوند. در نظر گرفتن پایین‌ترین سطح برای افزایش دستمزدها و عدم پرداخت دستمزد کارگران در ایران، به حدی شایع و عمومی است که حتی عوامل رژیم در خانه کارگر و شورای‌های اسلامی کار نیز به این وضعیت بحرانی و ناگوار کارگران اقرار می‌کنند.

علیرضا محجوب، دبیرکل خانه کارگر رژیم و عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی، در جمع شوراها و اسلامی کار سراسر کشور در قزوین گفت: «سبد هزینه پارسال ۲۴۰ هزار تومان و سبد حداقل‌ها نیز ۱۸۰ هزار تومان بوده است اما این آمار به طور رسمی اعلام نمی‌شود.» محجوب در این سخنرانی خود افزود: «سال گذشته سازمان فائو، مرز بین سیری و گرسنگی را در ایران ۹۰ هزار تومان اعلام کرده که اگر پنج هزار تومان از این مبلغ کم کنیم، به حداقل حقوق کارگران ایران می‌رسیم.» بنا به اظهار محجوب، «یک مدیر با حقوق یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان به کار دعوت می‌شود، در حالی که کارگر ساده با حقوق ۸۵ هزار تومان و متخصص با ۱۵۰ هزار تومان دعوت

می‌شود؛ مفهوم این تبعیض چیست؟» البته باید از آقای محجوب سؤال کرد که حقوق نمایندگان مجلس شورای اسلامی، از جمله خود ایشان به عنوان یکی از این نمایندگان چقدر است و چه مزایا و امکانات دیگری نظیر ماشین‌های آخرین مدل و ویلاهای آنچنانی دارند؟ سردمداران رژیم و نزدیکان و اطرافیانشان، این همه ثروت و کارخانه و دم و دستگاه زندگی‌های لوکس را از کجا به دست آورده‌اند، در حالی که یک روز هم کار مزدی سخت انجام نداده‌اند؟

حسن صادقی، رییس کانون عالی شوراهای اسلامی کار سراسر کشور نیز در گردهمایی قزوین گفت: «حداقل دستمزدی که یک کارگر بتواند، از طریق آن معیشت خانواده‌اش را تامین کند، ۲۰۷ هزار تومان در ماه است.» وی در مقایسه درآمد سرانه ایران با سایر کشورها گفت: «درآمد سرانه ملی در کشور ما ۳۳۰۰ دلار، در مالزی ۱۱۰۰ دلار و در ترکیه ۷۰۰ دلار بوده است، اما متأسفانه امروز و پس از گذشت چند سال، درآمد سرانه ما ۱۴۵۰ دلار، مالزی ۸۰۰۰ دلار و ترکیه ۴۵۰۰ دلار است و این روند، به معنای پرکشیدن کالاهای اساسی از سفره کارگران است تا زمانی که قشر عظیمی از مردم گرسنه باشند، ما نمی‌توانیم، از رشد اقتصادی ۸ درصدی سخن بگوییم.»

کارگران معترض در تجمعات خود شعاری را با این مضمون در دست می‌گیرند: «خط فقر ۳۰۰ هزار تومان!!! خط بقاء ۱۰۰ هزار تومان!!! حقوق کارگران ۷۰ هزار تومان!!!»

مطابق آمار رسمی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، سهم رژیم جمهوری اسلامی در اقتصاد ایران، بیش از ۸۲/۵ درصد است. یعنی حدود ۸۲/۵ درصد اقتصاد ایران، در انحصار دولت قرار دارد. بدینسان در ساخت بازار کار ایران، دولت به عنوان بزرگ‌ترین کارفرما محسوب می‌شود. بر این اساس بازار کار ایران، در تقاضا برای نیروی کار، به طور کلی در انحصار دولت است. با این حساب در جامعه‌ای که ۸۰ درصد شهروندان آن در فقر و فلاکت دست و پا می‌زنند؛ در جامعه‌ای که هر گونه اعتراض سیاسی و اجتماعی با خشونت بی‌حد و حصر پلیس و نیروهای سرکوبگر مخفی روبرو می‌شود، یاس و سرخوردگی و ده‌ها ضایعه انسانی و بحران‌های اجتماعی مانند هیولایی انسان‌ها را در خود می‌بلعد. بخصوص جامعه ایران، به دلیل اینکه به لحاظ ترکیب جمعیتی جوان‌ترین کشور جهان است، جوانان قربانیان اصلی نابرابری، تبعیض و مشکلات و معضلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هستند.

بنا به اظهار کارشناسان مسایل اجتماعی و بهداشت روانی جامعه، بین فقر و آسیب‌های اجتماعی رابطه مستقیم وجود دارد. برای مثال رحیم عبادی، رییس سازمان ملی جوانان و مشاور رییس جمهوری، در نخستین جشنواره کارآفرینی در دانشگاه امیرکبیر، به این مسئله اقرار می‌کند که «کشور هم‌اکنون حدود ۳ میلیون جوان بیکار دارد.» رژیم جمهوری اسلامی، هیچ موقع رقم واقعی بیکاران را اعلام نکرده است؛ اما در رسانه‌های جمهوری اسلامی و برخی از دست‌اندرکاران این رژیم، به رقم‌های

۵ تا ۹ میلیون بیکار اشاره می‌شود. براساس آمارهای رسمی سالانه ۸۰۰ هزار نفر نیروی کار جدید وارد بازار کار می‌شوند که از این رقم، در بهترین حالت تنها بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار نفر شانس پیدا کردن کار می‌یابند و بقیه به ارتش عظیم بیکاران می‌پیوندند. علاوه بر این کارخانه‌ها بر اثر فرسودگی تعطیل و کارگران آنها بیکار می‌گردند و یا با سیاست خصوصی‌سازی و طرح تغییر ساختار کارخانه‌ها، کارگران دسته‌دسته از کار اخراج می‌کنند.

کارگران شاغل نیز همواره و بطور دایم در اثر اختناق و دیکتاتوری، شدت کار، غیراستاندارد بودن محیط‌های کاری، عدم ابزارهای ایمنی کار، دچار آسیب‌ها و صدمات جبران‌ناپذیری می‌شوند؛ و بیماری‌های شغلی معضلاتی هستند که منجر به بروز حوادث ناشی از کار می‌گردند. حوادث ناشی از کار در سال ۸۱، نسبت به سال ۸۰ حدود ۲/۱۰ درصد افزایش داشته است. سالانه حدود ۱۴ هزار حادثه شغلی در ایران رخ می‌دهد که منجر به مرگ ۱۲۰ حادثه دیده و ۱۵۰ مورد از کارافتادگی ناشی از کار می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بیش از ۳۰ درصد افراد حادثه دیده، به طور کلی از کار می‌افتند. این رقم در مقایسه با معیارهای جهانی بسیار بالا و فجیع است.

همچنین تحقیقات نشان می‌دهند که فقر و بیکاری از عوامل مهم و موثر اعتیاد افراد به مواد مخدر است. «براساس یک بررسی، پیرامون وضعیت شغلی معتادان نشان می‌دهد که بالاترین گروه شغلی آنان به ترتیب در بین کارگران ۴/۲۴ درصد، بیکاران ۵/۲۰ و مغازه‌داران ۱۲ درصد است.» (روزنامه شرق، ۵ بهمن ۸۲)

آمار معتادان در ایران، از مرز ۳ میلیون نفر گذشته است و ماهانه ۳۶۷ نفر از معتادان در این کشور می‌میرند. علی‌هاشمی، دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر، به ایسنا گفت: «آمار متوفیات سومصرف مواد مخدر از ۱۰۵ نفر در سال ۷۳ به ۳ هزار و ۱۵۸ نفر در سال ۸۱ و یک هزار و ۸۳۴ نفر در ۵ ماهه اول سال ۸۲ رسیده است.» هاشمی، با اشاره به آمار ۷/۲ میلیون نفر دستگیری، در دو دهه گذشته و اعلام رشد ۱۰ برابری زندانیان که همواره ۵۰ درصد آن‌ها مرتبط با مواد مخدر بوده‌اند، گفت: «در سال ۵۸ با جمعیت حدود ۳۸ میلیون نفری، ۸ هزار و ۵۵۷ زندانی در کشور به ازای هر صد هزار نفر، ۲۳ زندانی در کشور وجود داشته که این رقم در سال ۸۱ با جمعیت ۶۵/۵ میلیون نفری کشور به ۱۵۶ هزار، یعنی به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر، ۲۳۹ زندانی رسیده است که از این تعداد حداقل ۵۰ درصد یعنی همواره نزدیک به ۹۰-۸۰ هزار زندانی مواد مخدر در زندان‌ها وجود دارد.» رییس سازمان زندان‌های کشور، آمار کل زندانیان را ۱۵۴۵۰۰ اعلام کرده است. همچنین در ۱۸ آبان ماه ۸۲، کارشناسان در همایش بررسی آسیب‌های اجتماعی عنوان کردند که طبق آمار در مدت ۷ سال متوسط سن فحشا از ۲۸ سال به زیر ۲۰ سال رسیده است. یکی از کارشناسان

آسیب‌های اجتماعی در این همایش گفت، در حال حاضر سن فحشا در ایران، تا ۱۳ سالگی پایین آمده است و این مسئله در میان نوجوانان به طور روزافزونی در حال گسترش است. این کارشناس گفت: «بین ۳۰۰ تا ۶۰۰ هزار زن خودفروش در جامعه ما قابل ردیابی هستند. بسیاری از دانش‌آموزان دبیرستانی این معضل اجتماعی را به طور رسمی می‌پذیرند. در این همایش، آمار مراکز فحشا فقط در سطح شهر تهران، ۸ هزار باند اعلام گردید و ایران بزرگ‌ترین بازار مصرف مشروبات الکلی در خاورمیانه عنوان شد. همچنین گفته شد که جوانان بیشترین مصرف‌کننده مواد مخدر، مشروبات الکلی و قرص‌های شادی‌آور هستند.

حسین اسدبیگی، کارشناس دفتر آسیب‌دیدگان سازمان بهزیستی، در گفتگویی با خبرگزاری مهر، فرار کودکان ۸ تا ۱۷ ساله از منزل را همه‌گیر عنوان کرد و گفت: «در کشور ما نیز شیوع این پدیده در میان دختران شدت یافته به طوری که سن فحشا را نیز به شدت کاهش داده است، به همین خاطر در میان فراریان زنان آسیب‌دیده ۱۵ ساله هم دیده می‌شوند.»

روزنامه شرق، خبر تکان‌دهنده مرگ چهل نفر از افراد بی‌خانمان هنگام خواب در خیابان‌های تهران را در دوشنبه شب ۱۷ آذر ماه ۸۲، منتشر کرد. این روزنامه، به نقل از بهروز هنرمند، بازپرس کشیک قتل نوشت: «قربانیان ۱۵ تا ۴۰ ساله بودند». این روزنامه افزود: «برخی از نقاط شهر تهران، شب‌ها محل اجتماع بی‌خانمان‌هایی است که شب را با استفاده از ورقه‌های کارتن‌های مقوایی به صبح می‌رسانند و به همین دلیل، این افراد را "کارتن خواب" می‌نامند.»

تحقیقات و بررسی‌های منتشرشده در ایران، نشان می‌دهد که از سال ۷۸ تا ۷۹ جرایم و بزهکاری‌های اجتماعی بیش از ۱۹۰ درصد رشد داشته است. دلیل اصلی چنین رشدی، عدم دسترسی اقشار فقیر و کم‌درآمد به مواد غذایی و لباس مورد نیاز و امور بهداشتی و درمانی است و عدم کمک دولتی به افراد فاقد درآمد و بیکار، تحت پوشش قرار ندادن کودکان و زنان بی‌سرپرست، عدم بازنشستگی عمومی و ده‌ها موارد دیگر عامل رشد جرایم و بزهکاری‌های اجتماعی است.

روزنامه اعتماد در تاریخ ۲/۱۰/۸۲، درباره بودجه اختصاصی به امر تامین اجتماعی نوشت: «فقط چهار دلار سرانه تامین اجتماعی در سال است.» بدین ترتیب عامل اصلی همه این فقر و فلاکت و معضلات اجتماعی، رژیم جمهوری اسلامی است. تا روزی که این رژیم بر سر کار است، وضعیت بدتر از این‌ها خواهد شد.

از سوی دیگر سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی اعلام کرده است که ۱۵ درصد از مردم ایران (یعنی حدود ۱۰ میلیون نفر) زیر خط فقر نسبی قرار دارند و درآمد ۱/۲ درصد از مردم کم‌تر از یک دلار در روز است. این در حالی است که تنها ۷۰۰ هزار خانوار بی‌سرپرست و فقیر تحت پوشش نهادهای

حمایتی قرار دارند. حمایت این نهادها نیز بسیار جزئی و ناچیز است.

شایان ذکر است که ایران، کشور ثروتمندی است و ۵۰ نفر از سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، در ردیف ثروتمندترین سرمایه داران جهان قرار دارند. رژیم جمهوری اسلامی به عنوان بزرگ‌ترین کارفرما، دستمزد ناچیز کارگران را پرداخت نمی‌کند؛ در حالی که سالانه میلیاردها دلار به ارگان‌های سرکوب و اطلاعاتی و تروریستی و خرید سلاح‌های مخرب و کشتار جمعی اختصاص می‌دهد. بنا به گزارش روزنامه «الشرق الاوسط» که ترجمه آن در ۸۲/۱۱/۴ در سایت «بازتاب»، سایت نزدیک به «مجمع تشخیص مصلحت نظام» درج شده، جمهوری اسلامی، تکنولوژی و ابزار آلات هسته‌ای را از ۳۰ کشور جهان، از جمله اسرائیل و آمریکا وارد کرده است. این گزارش همچنین با اشاره به حجم همکاری‌های اسلام‌آباد - تهران، تصریح کرده است که پاکستان نیز در ازای فروش ابزار آلات و تکنولوژی هسته‌ای به ایران پنج میلیارد دلار دریافت کرده است.

از سوی دیگر طبق برآورد سازمان مستقل «مجمع جهانی شفافیت»، ایران در فهرست ۱۳۳ کشور مبتلا به فساد مالی در کنار کشورهای سومالی و ارمنستان در رده هفتاد و هشتم جای دارد. مثلاً خانواده علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، که مهم‌ترین موقعیت‌های کلیدی را در عرصه اقتصادی و سیاسی در دست خود دارند، از دزدی و چپاول اموال عمومی و گرفتن رشوه از انعقاد قرارداد با شرکت‌های بین‌المللی نیز غافل نمی‌مانند. مقامات رژیم جمهوری اسلامی، حتا کمک‌های بین‌المللی به زلزله‌زدگان بم را نیز با بیرحمی و بدون احساس کوچک‌ترین عذاب وجدان انسانی بالا کشیدند.

جمهوری اسلامی، به عنوان یک رژیم بورژوازی، همواره تلاش کرده است، قوانین و مقررات خود را طوری تنظیم کند که به نفع بورژوازی و سرمایه داران باشد. برای مثال قانون کار جمهوری اسلامی، به طور کلی یک قانون کار ضد کارگری است، با وجود این در سال‌های اخیر رژیم و مجلس شورای اسلامی کوشیده‌اند، بندهای قانون کار را هر چه بیشتر به نفع سرمایه داران و کارفرمایان تغییر دهند. در پایان دوره مجلس پنجم، هنگامی که طرح خروج کارگاه‌های کم‌تر از پنج کارگر را از شمول قانون کار تصویب کرد، جناح به اصطلاح اصلاح طلبان رژیم، با آن مخالفت کردند. اما مجلس ششم، که اکثریت نمایندگان از جناح «اصلاح طلبان» است، طرح خروج کارگاه‌های زیر ده نفر کارگر را از شمول قانون کار تصویب کرد. همچنین وقتی که جامعه ایران، در سوگ مرگ بیش از پنجاه هزار انسان در اثر زلزله بم و بی‌تفاوتی رژیم، اشک می‌ریختند، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، از این موقعیت بهره‌برداری کردند و روز نهم دی ماه، ماده ۹۴ نظام صنفی را به تصویب رساندند. با تصویب ماده ۹۴ نظام صنفی، بیش از یک و نیم میلیون کارگر شاغل در واحدهای کوچک صنفی از داشتن حق بیمه محروم شدند. روزنامه شرق، روز یک‌شنبه ۵ بهمن ۸۲، در این باره نوشت: «این یک و نیم میلیون

کارگر با احتساب خانوارهایشان نزدیک به شش میلیون نفر از جمعیت کشور را شامل می‌شوند که ۲۳ درصد جمعیت تحت پوشش تامین اجتماعی را تشکیل می‌دهند که از زیر حمایت سازمان تامین اجتماعی و صندوق بیمه خارج می‌شوند. چندی پیش نیز رییس سازمان تامین اجتماعی از احتمال ورشکستگی صندوق حقوق بیکاری و افزایش روزانه تعداد دریافت کنندگان از این صندوق خبر داده بود. قبل از این نیز مدیرکل تامین اجتماعی تهران، ۸۰۰ میلیارد تومان ضرر و زیان صندوق تامین اجتماعی از تصویب ماده ۹۴ نظام صنفی را خبر داده بود. در حالی که رییس مجلس شورای اسلامی، پس از تصویب طرح نظام صنفی را ریشه‌ای‌ترین و بهترین طرح اقتصادی موجود دانست.

بدین ترتیب هر دو جناح رژیم و کل رژیم جمهوری اسلامی، در همه حال به فکر استثمار هر چه بیشتر نیروی کار و با دست درازی مداوم به سفره خالی کارگران، همواره منافع بورژوازی و کسب سود هر چه بیشتر را دنبال می‌کند. در چنین شرایطی برای کارگران، چه فرقی می‌کند که رییس جمهور، کابینه و مجلس در انحصار و اکثریت کدام یک از این جناح‌های ضد کارگر، ضد زن و ضد آزادی باشد؟! طبیعی است که کارگران، همواره به فکر جنبش طبقاتی خود و مبارز پیگیرشان بر علیه سیستم سرمایه داری و رژیم‌شان باشند.

مسلم است که رژیم جمهوری اسلامی، از قبل استثمار بیرحمانه و وحشیانه نیروی کار، سودهای کلانی به جیب می‌زند؛ علاوه بر آن در پایین نگاه داشتن دستمزدها و عدم پرداخت به موقع دستمزدهای ناچیز کارگران، پرستاران و معلمان، سود ویژه می‌برد. از اینرو طبقه کارگر ایران، نباید کم‌ترین توهمی به این رژیم بورژوازی و به ارگان‌های دست ساخته‌اش نظیر خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار و از جمله گفتگوهای «سه جانبه‌گرایی» در تعیین دستمزدها، یعنی کارفرمایان، دولت و کارگران داشته باشند. در چنین سیستم ستمگر، استثمارگر و سرکوبگر، کارگران به شکل‌های ضد سرمایه داری خود مانند نان روزانه‌شان نیاز دارند. کارگران از طریق تشکل‌های طبقاتی خود و با روابط و مناسبات شورایی، نه تنها قادر خواهند شد همه دستمزدهای معوقه‌شان را از حلقوم کارفرمایان و رژیم بیرون بکشند، بلکه با تحمیل دیگر مطالبات اقتصادی و سیاسی خود نظیر حق تشکل و اعتصاب، اضافه دستمزد، بیمه بیکاری مکفی، حق مسکن و اولاد، بهداشت و تحصیل رایگان و آزادی‌های فردی و اجتماعی، راه را نیز برای سرنگونی رژیم بورژوا اسلامی و برپایی حکومت خودشان هموار سازند. راه‌هایی کل جامعه از یوغ و ستم سرمایه داری در گرو مبارزه متشکل و متحد آگاهانه و هدفمند طبقاتی کارگران بر علیه بورژوازی است.